نقد دیدگاه فروید در نفی اصالت دین و تضاد آن با عقلانیت

پویایی عقل و دانش در پرتو دین

تا آنجا که ذهن تاریخ به یاد دارد، دین یکی از مهمترین، بلکه مهمترین مسئله حیات انسانی به شمار می‌رفته است. حتی ابتدایی‌ترین قبائل انسانی هم به پرستش و عبادت، در قالب دینداری توجه ویژه داشته‌اند؛ هرچند چگونگی، عناصر دینی و نوع نگاه انسان‌ها به دین، معبود و عبادت در ادوار تاریخ متفاوت بوده است. شواهد نیرومندی نشان می‌دهد که بشر از ابتدا یگانه‌پرست بوده و دینداری های خرافه‌آمیز نوعی انحراف از دین یگانه الهی است. از دوران شکل‌گیری نوزایی علمی و رشد علوم طبیعی و تجربی در برابر فلسفه، الهیات و دین، انواع نظریه‌های جامعه‌شناختی و روان‌شناختی برای تبیین تجربی دین، عناصر دینی و آثار دینداری یکی پس از دیگری به وجود آمد. نقطه مشترک همه این نظریه‌ها تلاش برای توضیح و تبیین دین و دین‌داری به عنوان پدیده‌ای زمینی و انسانی بوده و هست. از این رو هرنظریه با طرح مبانی و مسائل خاصی، به تبیین خاستگاه دین و آثار مثبت و منفی دینداری (از نگاه نظریه‌پرداز) پرداخته است. نظریه فروید درباره خاستگاه دین و دینداری از معروفترین نظریه‌های علمی در این عرصه است. فروید با مطالعه و تحلیل ویژگی‌های فکری، فرهنگی و رفتاری قبائل ابتدایی و بر اساس دو مفهوم توتم و تابو، نظریه‌ای در باب منشأ پیدایش دین، دینداری و آثار دین در زندگی بشر مطرح کرد. پس از فروید نظریه او دستاویز منکران خدا و دین برای توجیه بی‌دینی و نفی اصالت دین و دین‌داری قرار گرفت. در نوشتار حاضریکی از استدلال‌های فروید در نفی اصالت و سودمندی دین مورد بررسی و نقد قرار گرفته است.

***

*** در آیات قرآن کریم، عقل و تفکر عقلانی جایگاه بسیار والایی دارد تا آنجا که در بیش از سیصد آیه، به گونه‌های مختلف به مسئله عقل‌ورزی پرداخته شده است.**

***عقلانیت مقبول دین که در آیات و روایات به آن اشاره شده و مردم به استفاده آن تشویق شده‌اند عقلانیتی عام است و تمامی عرصه‌های زندگانی انسان، اعم از نظری و عملی، دنیایی و آخرتی را شامل می‌شود. بنابر این آنچه از لذت‌ها، آسودگی‌ها و رفاه‌های دنیوی، که فروید با نفی دین به دنبال آن می‌گشت، در آموزه‌های دینی با روش صحیح و انسانی دنبال شده است.**

و بـا نگاهی بی‌طرفانه جایگاه عقـل و مخالفت یا موافقت و همراهی آنها با عقل را مورد بررسـی قرار دهد. سپس برداشت خود را در این‌باره مطرح کند. تعمیم ویژگی‌های برخی از مذاهب و ادیان ابتدائی و تحریف شده یا برداشت‌ها و عملکرد

*** هرانسان منصفی که با آموزه‌های اسلامی آشنا باشد، این ادعای فروید را که (دین باعث عقیم شدن خرد می‌شود) نادرست می‌یابد؛ زیرا دین اسلام چنان منزلتی برای عقل و استفاده از آن قائل است که هرگز مدعیان عقل‌گرای مخالف دین، چنین توانمندی و جایگاهی را برای عقل قائل نیستند.**

دینداران در برخی از ادیان، به همه ادیان از لحاظ روش علمی، امری نادرست واز لحاظ اخلاقی ناپسند است. فروید با اعتقاد به اصالت طبیعت[۴] و مطالعه در ادیان ابتدائی و رشـد و نمو در فرهنگ غرب، که اربابان کلیسا به جای اجرای فرامین الهی، خودسـرانه محاکم تفتیش عقاید تشکیل داده و به شدت با هرگونه تفکر عقلانی و آزاداندیشـی مقابله می‌کردند که نتیجه آن کشتن و سوزاندن هزاران دانشمند آزاداندیش بود،[۵] مدعی است که تفکر عقلی با پایبندی به آموزه‌های دین، عقیم می‌شود. فروید نتیجه گرفته است که بشر برای پیشرفت علمی چاره‌ای جز کنار گذاشتن دین ندارد! در حالی که هرانسان منصفی که با آموزه‌های اسلامی آشنا باشد، این ادعای فروید را که (دین باعث عقیم شدن خرد می‌شود) نادرست می‌یابد؛ زیرا دین اسـلام چنان منزلتی برای عقل و استفاده از آن قائل است که هرگز مدعیان عقل‌گرای مخالف دین، چنین توانمندی و جایگاهی را برای عقل قائل نیستند. در ادامه همین نوشتار به پاره‌ای از نصوص دینی که نشانگر جایگاه عقل‌ورزی در دین‌شناسی و دینداری اسلامی است اشاره خواهد شد.

۲. عقلانیت دینی و عقلانیت ابزاری

عقلانیتی که فروید مدعی آن اسـت، عقلانیت ابزاری و مدرن است. این نوع نگاه به عقل و کارکرد آن از دوران رنسـانس آغاز شـد.[۶] نگرش غرب مدرن به عقلانیت، بر مبالغه درباره توانمندی عقل بشـر در فهم حقایق و حل مشکلات، تقدم بی‌قید و شـرط خرد آدمی بر همه‌چیز،[۷] توجه بیش از حد به سود و زیان و نیازهای دنیوی و خوش‌بینی افراطی به علم و دانش جدید در فراهم سـاختن سعادت بشر مبتنی است. ابتدا این گونه تصویر می‌شد که انسان می‌تواند بهشت را برای خود بر روی زمین بسازد.[۸] رویگردانی از دین، معنویت و اخلاق، تحلیل و توجیه جهان، بدون حضور خداوند و سپردن زمام امور به دست علوم تجربی،[۹] ازمهمترین شاخصه‌های عقلانیت مورد نظر فروید محسوب می‌شود. عقلانیتی که لازمه بی‌چون‌وچرای آن، نسبی‌گرایی، شکاکیت، و مکاتب تفکری سکولاریستی و اومانیستی است.[۱۰]

عقلانیت مدرن، با ویژگی‌هایی که توصیف شد، نه اصل عقلانیت، مورد قبول ادیان الهی، بخصوص دین مقدس اسلام نیست؛[۱۱] زیرا چنین عقلانیتی دید انسان را به عالم ماده و لذایذ زودگذر دنیا محدود کرده و نه تنها باعث از میان‌رفتن فضائل اخلاقی می‌شود؛ بلکه موجب رشد روز افزون رذائل اخلاقی، همچون تجمل‌گرایی، عدم‌گذشـت، آزمندی و ... در انسـان می‌گردد و ابزاری برای مبارزه با فرهنگ دینی، معنویت و خداپرستی و نیز تقویت شیطنت‌ورزی قدرت‌های استکباری و دین‌ستیزی روشنفکران و سیاستمداران وابسته می‌شود.[۱۲]

این نوع عقلانیت نه تنها مورد مخالفت آموزه‌های اسـلامی قرار گرفته، بلکه در غرب نیز دانشمندان، روان‌شناسان، روشنفکران و جامعه‌شناسان فراوانی آن را به چالش کشیده و نقد کرده‌اند.[۱۳]

۳. جایگاه عقل در تفکر اسلامی

دین اسـلام نه تنها جلوی عقل و شکوفایی تفکرات عقلانی را نگرفته است، بلکه با اسـتفاده از جایگاهی که در قلوب مردم بـا ایمان دارد، آنها را به تفکر و تعقـل عقلانی در همه زمینه‌ها دعوت می‌کند. در متون دینی، هم به جنبه‌های شـناختی عقل ورزی توجه شده و هم زمینه‌های انگیزشی فراوانی برای تقویت آن در زندگی بشر به کار گرفته شده و هم از لحاظ رفتاری الگوها و ملزومات آن توصیف و تبیین شده است.

در آیات قرآن کریم، عقل و تفکر عقلانی جایگاه بسیار والایی دارد تا آنجا که در بیش از سیصد آیه، به گونه‌های مختلف به مسئله عقل‌ورزی پرداخته شده است.[۱۴]

قرآن در تبیین جایگاه عقل در سـاحت دینداری می‌فرماید: «ان شَرّ الدّوَابِّ عِنْدَ اللهِ الصُّمُّ الْبُکْـمُ الّذینَ لا یَعْقِلُونَ »(انفال/۲۲) بدترین جنبندگان نزد خدا، کردلان و گنگ‌دلانی هستند که اندیشه نمی‌کنند!

در روایات اسلامی هم تأکید فراوانی بر استفاده از عقل شده که طرح آن مجال وسیعی را می‌طلبد. در اینجا به چند نمونه از این دست روایات توجه می‌کنیم:

امام باقر(ع)می‌فرماید: «چون خداوند عقل را آفرید از او خواسـت که پیش آید؛ عقل پیش پیش آمد. سـپس از او خواست که بازگردد. عقل بازگشت؛ آنگاه خداوند فرمود به عزت و جلالم سوگند! که آفریده‌ای محبوب‌تر از تو نیافریدم و تو را جز در کسی که دوستش دارم، کامل نمی‌کنم؛ به سبب تو عقوبت می‌کنم و به سـبب تو پاداش می‌دهم!»[۱۵] این سـخن کنایه از اطاعت‌پذیری عقل انسان از ربوبیت تکوینی وتشـریعی خداوند است؛ به عبارت دیگر انسان با بهره‌جستن از عقل خود به شـناخت خداوند و لزوم اطاعت از او پی می‌برد و معیار عقوبت و پاداش اخروی هم به میزان عقلی است که خداوند به بنده خود عطا کرده است. آن حضرت در روایت دیگری می‌فرماید: «دقت در حسابرسـی اعمال مکلفان در قیامت متناسب با میزان عقل آنهاست».[۱۶]

امام علی (ع) در خطبه نخست نهج‌البلاغه یکی از اهداف بعثت پیامبران (ع) را شـکوفاکردن عقل می‌داند: «پس خداوند فرسـتادگان خود را در میان مردم برانگیخت و پیامبرانش را یکی پس از دیگری به سـوی آنان گسـیل داشت؛ تا پیمان فطرت را از آنان مطالبه کنند و نعمت‌های فراموش‌شـده او را به ایشـان یادآوری کنند و با تبلیغ احکام و معارف دین، برای آنان حجت آورند و دفینه‌های خرد را در آنها برانگیزند!»[۱۷]

بنابراین دین مقدس اسلام نه تنها تعارضی با عقل ندارد و از شکوفایی و تقویت آن جلوگیری نمی‌کند، بلکه با معرفی عقل به عنوان یکی از بازوان توانمند دین خود[۱۸] و تشویق فراوان مردم به تفکر و تعقل و انگیزش آنان به سوی عقل‌ورزی[۱۹] زمینه شکوفایی عقل را فراهم آورده است. پس چگونه می‌توان ادعا کرد که دین، عقیم‌کننده قوه عقل در آدمی است؟!

عقلانیت مقبول دین که در آیات و روایات به آن اشاره شده و مردم به استفاده آن تشـویق شده‌اند عقلانیتی عام است و تمامی عرصه‌های زندگانی انسان، اعم از نظری و عملی، دنیایی و آخرتی را شامل می‌شود.[۲۰] بنابر این آنچه از لذت‌ها، آسـودگی‌ها و رفاه‌های دنیوی، که فروید با نفی دین به دنبال آن می‌گشـت، در آموزه‌های دینی با روش صحیح و انسانی دنبال شده است.

*** دین اسلام نه تنها تعارضی با عقل ندارد و از شکوفایی و تقویت آن جلوگیری نمی‌کند، بلکه با معرفی عقل به عنوان یکی از بازوان توانمند دین خود و تشویق فراوان مردم به تفکر و تعقل و انگیزش آنان به سوی عقل‌ورزی، زمینه شکوفایی عقل را فراهم آورده است. پس چگونه می‌توان ادعا کرد که دین، عقیم‌کننده قوه عقل در آدمی است؟!**

۴. دین در خدمت تمدن بشری

بر خلاف ادعای فروید که دین را عامل عقب‌ماندگی و انحطاط جوامع معرفی می‌کند، تاریخ نشانگر این است که عمل به دین الهی حق، همیشه باعث رشد و پیشرفت جوامع انسانی و تقویت تمدن انسان‌ها بوده است. به اعتراف دانشمندان غربی، پیشـرفت کنونی جهان مدرن، مدیون خدمات دین اسـلام و دانشمندان متخصص و متعهد مسلمان بوده است. «ویل دورانت» پس از بیان این نکته که اسلام طی پنج قرن، از لحاظ نظم و بسط قلمرو اخلاق نیک، تکامل سطح زندگانی، قوانین منصفانه انسـانی و ادبیات و تحقیق علمی و مانند آن، پیشـاهنگ جهان بود،[۲۱] می‌نویسد: «تنها به دوران‌های طلایی تاریخ، یک جامعه (جامعه اسلامی) می‌توانسته است در مدتی کوتاه این همه مردان معروف در زمینه سیاست، تعلیم و تعلم، ادبیات، لغت، جغرافیا، تاریخ، ریاضیات و هیئت، شـیمی، فلسفه، طبّ و غیره به وجود آورد!»[۲۲].

«ولز» دانشمند و مورّخ بزرگ انگلیسی می‌نویسد: «هرکس بخواهد این معنا را درک کند که تنها دین اسلام است که با سیر تمدّن، هماهنگ و همسو است، به قرآن رو کند؛ قرآن از نظر علمی، قانونی و نظام اجتماعی، کتابی است جامع و بسیاری از قوانین انتظامات، احکام و اخلاقیاتش در دنیای امروز، معمول و بعدها هم تا روز قیامت باقی خواهند ماند. وی سپس می‌گوید: اگر کسی به من بگوید اسلام را توصیف کن، می‌گویم: اسلام یعنی تمدن!».[۲۳]

«دوری»، از وزرای دانشـمند فرانسـه، می‌گوید: «در تاریکی و نادانی قرون وسـطی که سرتاسـر قطعه اروپا را فراگرفته بود، پیروان آئین اسلام پرچم‌های تمدن را در اقطار عالم بر روی مناره‌های بلند برافراشـتند و ابرهای جهالت، که فضای ممالک غرب را تیره کرده بود، به وسیله آنان، که بین سایر امت‌ها به علوم و فنون اختصاص داشتند، برطرف و زائل گردید.»[۲۴]

آیات قرآن کریم نشانگر این مطلب است که برخی از صنایع و فنونی که از عقل بشر پوشیده بوده است به وسیله وحی الهی و توسط پیامبران به مردم آموخته شده است! چنانکه خداوند به نوح (ع) صنعت کشتی‌سازی،[۲۵] به داوود(ع) صنعت زره‌بافی[۲۶] و به ذی‌القرنین نحوه ساختن سد[۲۷] را آموخت و آنان نیز آن را به بشر آموختند. چنانکه پیشـرفت در غالب علوم، مانند ریاضیات، هندسه، نجوم، طب، جغرافیا، جبر، فیزیک، شیمی، جامعه‌شناسی و ده‌ها علم دیگر مدیون تلاش‌های ائمه اطهار علیهم السلام، شاگردان و پیروان راستین آنها است.[۲۸]

سخن فروید مبنی بر اینکه دین، موجب دورشدن بشر از تشکیل تمدن‌ها و جلوگیری از پیشرفت جوامع می‌شود، سخنی بی‌پایه و بر خلاف واقعیات قطعی تاریخ است.

آری! آنچـه کـه در غرب همـواره در برابـر عقلانیت بـوده، در حقیقت خودکامگی‌های اربابان کلیسا بوده است. آنها دین را مطابق هوس خود تفسیر و اجرا می‌کردند. خیزش جهان غرب، نخست بر علیه یکه‌تازی و سودجویی اربابان کلیسـا بود ولی متأسفانه بعدها به انحراف کشیده شد و به جای تقویت بنیادین عقل‌ورزی، به تضعیف باورهای دینی و اخلاقی و ستیز با معنویت و ایمان مذهبی منتهی شد.[۲۹]

نتیجه سخن اینکه اولا: تعمیم ویژگی‌های ادیان ابتدائی و ساختگی یا ادیان تحریف شده و انحرافی به تمام ادیان، که از سوی فروید صورت گرفته است، روشی نادرسـت و دور از طریق عقلاء است. ثانیا: عقلانیت مورد ادعای فروید، عقلانیت ابزاری است که با نادیده گرفتن حقیقت وجود انسانی، در پی محدود کردن دید انسـان به لذت‌های زودگذر دنیایی است. در حالی که عقلانیت مطرح در ادیان الهی عقلانیتی اسـت که دنبال سعادت و سیادت انسان در تمام جوانب مادی و معنوی است. ثالثا: دین حق نه تنها تعارض و تضادی با تفکر عقلانی ندارد و جلوی پیشـرفت آن را نمی‌گیرد؛ بلکه آن را بازوی قدرتمند خود در رساندن انسان به کمال واقعی مادی و معنوی می‌داند. به همین سبب، دین مبین اسلام، که تنها دین مصون از انحراف و تحریف است، مملو از آیات و روایاتی است که بشر را به عقل ورزی و تعقل و تفکر در همه زمینه‌ها دعوت و تشویق کرده است. رابعا: به اعتراف دانشـمندان غربی، دین اسلام و مسلمانان در شکل‌گیری تمدن جدید و پیشرفت علوم، فنون و صنایع نقش ارزنده‌ای را ایفا کرده‌اند.

به عبارت دیگر دین نه تنها ماهیت توهمی و خیالی ندارد؛ بلکه امری فطری و درونی و همراه همیشگی انسان است. دین نه تنها باعث عقب ماندگی نیست؛ بلکه مهم‌ترین مشوق عقل‌ورزی و خردگرایی است که موجب رشد و شکوفایی جوامع بشـری در همه زمینه‌های مادی و معنوی می‌شود. شکل‌گیری اغلب تمدن‌ها و ایجاد صنایع و کشف علوم، توسط انبیا و شاگردان آنها دلیل روشنی بر این مدعا است. بله ممکن است که بین عقل و آموزه‌های ادیان غیرالهی و یا ادیان تحریف شـده به دست بشر، تعارض‌های واضحی وجود داشته باشد، ولی نباید ویژگی‌ها این گونه ادیان را به همه ادیان، خصوصا دین مبین اسـلام، که یگانه دین الهی بدون تحریف است، تعمیم داد. همچنان‌که نباید انحرافات و برداشت‌های شخصی برخی از افراد را بر گردن دین نهاد!

مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه علمیه قم

پانوشتها

۱. جوادی آملی، عبدالله، دین‌شناسی، ص۱۲۰. ۲. همان، ربانی گلپایگانی، علی، درآمدی بر کلام جدید، ص۱۲۷، ۳.دین و عقلانیت ارتباطی، رحیمی، سلمان علی، ص۸۸. ۴. علم و دین، ص۲۹۵. ۵. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۱۸، ص۳۶۰؛ همان ج ۵، ص۶۰۷؛ سیر حکمـت در اروپـا، ج ۱ ص۸۸ – ۸۹. ۶. درآمدی بر کلام جدید، ص۱۳۹، مجله مربیان، تابسـتان ۱۳۸۱، شماره ۴، ص۴۸- ۴۹. ۷. درآمدی بر کلام جدید، ص۱۴۱ ؛ علم و دین ص۷۰- ۷۱. ۸. علم و دین، ص۷۹. ۹. درآمدی بر کلام جدید، ص۱۳۹-۱۴۲؛ جامعه‌شناسی ادیان، ص۱۳۱، مجله مربیان، تابستان ۱۳۸۱، شماره ۴، ص۴۹- ۵۰ و ۵۲ و ۵۴؛ ۱۰. مجله: مربیان، تابستان ۱۳۸۱، شماره ۴، ص۵۹-۶۰؛ ۱۱. درآمدی بر کلام جدید، ص۱۴۵. ۱۲. مجله مربیان، تابسـتان ۱۳۸۱، شماره ۴، ص۵۵، جامعه‌شناسی ماکس وبر، ص۱۸۸-۱۹۶. ۱۳. مجله مربیان، تابسـتان ۱۳۸۱، شـماره ۴، ص۵۶-۵۷؛ علم و دین ص۸۰-۸۱، معمای مدرنیتـه، ص۲۳۶-۲۳۷. ۱۴. درآمدی بر کلام جدید، ص۱۲۹، مدخل مسـائل جدید در علم کلام ،ج۱،ص۱۵، ۱۵. کافی، ج۱، ص: ۱۰. ۱۶. همان، ص۱۱. ۱۷. نهج البلاغه، صبحی صالح، ص۴۳، جوادی آملی، عبد الله، تسـنیم، جلد ۱۰ ص۴۷۹. ۱۸. کافی، ج۱، ص: ۱۶. ۱۹. رک: کافی، ج۲، ص۵۴، باب التفکر. ۲۰. مجله: علوم سیاسـی - دانشـگاه باقرالعلوم(ع)، زمسـتان ۱۳۸۴، شماره ۳۲، ص۲۶۱-۲۶۶. ۲۱. تاریخ تمدّن، ویل دورانت، ج۱۱، ص۳۱۷. ۲۲ همان، ص۳۲۲. ۲۳. تمدّن چیست، متمدّن کیست، گلپایگانی قرنی، ص۴۰. ۲۴. مجله مکتب اسلام، سال ۱۵، شماره ۹، ص۱۸. ۲۵. انبیا، ۸۰. ۲۶. هود، ۳۷. ۲۷. کهف، ۹۶. ۲۸. جامعه در قرآن، ص۱۹۸- ۲۰۲. ۲۹. مجله مربیان، تابستان ۱۳۸۱، شماره ۴، ص۵۶.

پله پله تا سقوط یا سنت استدراج

*** عسکر کرم‌خانی**

یکی از سنت‌های الهی سنت اسـتدراج اسـت. پس از آنکه خداوند از شـخص و یا گروه و یا جامعه مایوس شـد و پیامبر و امام معصومی که شـاهد و گواه خـدا بر امت اسـت و امید از او برداشت، چنین شخصی را به خود واگذار می‌کند و تمامی امکانات و بهره‌مندی‌هـا را در اختیارش می‌گذارد تا گام بـه گام به دره هولناک تباهی و دوزخ خشـم و غضب الهی افتد.

نویسنده در مطلب حاضر با مراجعه به قرآن می‌کوشد تا علل و عوامل سنت استدراج را شناسایی و معرفی کند تا با دوری از آنها از افتادن در این ورطه خطرناک که به ظاهر امنیت و آرامش و آسایش و در باطن خشم و غضب الهی است خودداری کنیم.

***

مفهوم‌شناسی استدراج

استدراج به معنای نزدیک کردن تدریجـی و گرفتن آرام آرام اسـت. (مفـردات راغب و لسـان‌العرب ابن منظور ذیل واژه درج)

در قـرآن به قرینه مقـام در آیه ۱۸۲ سوره اعراف (سنستدرجهم من حیث لا یعلمون)، استدراج به معنای نزدیک کردن تدریجی و پله پله شخص و مهلت دادن به او در راسـتای نابود ساختن وی به عذاب دنیوی و اخروی به کار رفته اسـت. (کشاف زمخشری ج ۲ ص ۱۸۲ و مفردات راغب همان)

برخی در تفسـیر آیه یاد شـده گفته‌انـد که مقصود از اسـتدراج آن است که انسان از نعمت و رفاه برخوردار شده و در حال غفلت به خدا و هدف آفرینـش، به هلاکت و عـذاب الهی گرفتار شود. (لسان العرب، همان)

خداوند این معنـا را با واژگان و اصطلاحات مختلفی بیان کرده است و در آیات قرآن برای بیان این مفهوم واژگانـی چون املاء (مهلت دادن)، امهال، مد (به تشدید دال)، نذر (رها و ول شدن)، متاع و تمتع (بهره‌مندی) استفاده شده است.

عوامل استدراج

بی‌گمـان مهم‌تریـن دلیل برای استدراج کفر و پافشاری در آن است. کسـانی که بر بینـش غیرتوحیدی خویش اصرار و پافشـاری می‌ورزند و بـا بینش نادرسـت و غلط خویش نگرشی را در پیش گرفته و رفتارها و کردارهایی را انجام می‌دهند، ازکسانی هستند که احتمال گرفتارشدنشان در دام استدراج و سنت آن زیاد است.

آیه ۱۲۶ سوره بقره و ۱۷۸ سوره آل‌عمران و آیاتـی چند دیگر به این مسـئله پرداخته و با تاکید بر نقش منفی کفر و بینش غلط و نادرست آن، توضیح می‌دهد که چگونه کفرورزی به عنوان مهم‌ترین عامل می‌تواند آدمی را به دام اسـتدراج انـدازد و زمینه برخورداری از نعمت را برای شـخص فراهـم آورد به طـوری که ناگهان از جایی که احتمال ندارد ضربه می‌خورد و به دوزخ هلاکت و خشم الهی گرفتار می‌شود.

خداوند بیان می‌کند که کافران به سبب کفرشان به حال خویش واگذار می‌شوند و در آیه ۱۱ سوره یونس و نیز ۴۴ سوره حج تبیین می‌کند که سبب این واگذاری، کفرشان به خدا و قیامت و تکذیب پیامبران است.

به سخن دیگر کفر می‌تواند نسبت بـه خدا و یـا معاد و یـا پیامبران و آموزه‌هـای وحیانی آنها و یا همه آنها باشـد. بر این اسـاس هرگونه بینش کفـری می‌تواند عامـل اصلی برای اسـتدراج باشد. (لقمان آیه ۲۳ و ۲۴ و حجر آیـه ۲ و ۳ و آل‌عمران آیات ۱۹۶ و ۱۹۷)گمراهی چنانکه آیه ۷۵ سوره مریم بیان می‌کند، عامل دیگری برای ابتلای آدمی به سنت استدراج و مهلت‌یابـی او در زندگی و گرفتاری به آتش دوزخ پس از مرگ می‌باشد.

بنابراین کسانی که اهل گمراهی هسـتند، در دنیا به آنها مهلت داده می‌شـود تا هرگونه خواستند زندگی کنند و نعمت‌های بسـیاری را به کار می‌گیرند ولی در هنگامی که به پایان خط می‌رسند دست خالی می‌باشند و به خاطر سبکی اعمال، در آتش خشم الهی گرفتار می‌شـوند.چنانکه گفته شد تکذیب آیات الهی و پیامبران(ع)، یکـی از عوامل کفر و در نتیجه عامل اسـتدراج و قرار گرفتن در دام املاء و امهال اسـت که سرنوشت بدی را برای آدمی رقـم می‌زند. این مطلب در آیات ۱۸۲ سوره اعراف و نیز ۴۴ و ۴۵ سوره قلم مورد تاکید قرار گرفته است و از مردم خواسته شده که در دام استدراجی که سبب آن تکذیب آیات الهی و آموزه‌های وحیانی است نیفتند.

تا اینجا سخن از مباحث اعتقادی و بینشی است. به این معنا که علل و عوامل پیش‌گفتـه برای گرفتاری در دام استدراج و امهال، مسائل بینشی و اعتقادی بوده اسـت.اما شخص اگر چه از نظر اعتقادی و بینشی، به نظر انسان درست و سـالم می‌باشد ولی ممکن است علل و عوامل او را به دام استدراج بکشـاند. این علل و عوامل، در حوزه نگرشی دسته‌بندی می‌شود.

از جملـه عواملی که قـرآن در این حـوزه مطرح می‌کنـد، ظلم و ستم‌پیشگی است که موجب استدراج و تکذیب پیامبران است.

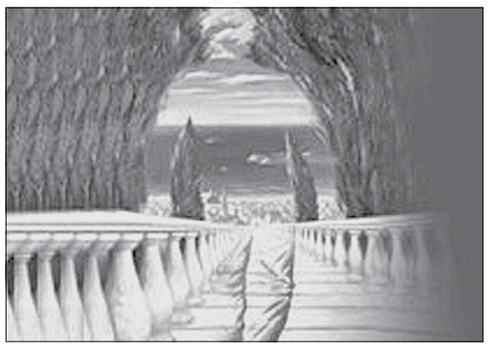

خداوند ملت ظالم و ستم‌پیشه را در حالت استدراج قرار می‌دهد و اجازه می‌دهد تا در مدت مشخصی که برای آنان در نظر گرفته است به ظلم و ستم ادامه دهند و ناگهان زمانی که اجل امت رسید آنان را به عذابی سخت می‌گیرد.

عوامل پیش‌گفتـه برای گرفتاری در دام استدراج و امهال، مسائل بینشی و اعتقادی بوده اسـت.اما شخص اگر چه از نظر اعتقادی و بینشی، به نظر انسان درست و سـالم می‌باشد ولی ممکن است علل و عوامل او را به دام استدراج بکشـاند. این علل و عوامل، در حوزه نگرشی دسته‌بندی می‌شود.

از جملـه عواملی که قـرآن در این حـوزه مطرح می‌کنـد، ظلم و ستم‌پیشگی است که موجب استدراج می‌شود. خداوند ملت ظالم و ستم‌پیشه را در حالت اسـتدراج قرار می‌دهد و اجازه می‌دهد تا در مدت مشخصی که برای آنان در نظر گرفته است به ظلم و ستم ادامه دهند و ناگهان زمانی که اجل امت رسید آنان را به عذابی سخت می‌گیرد. (حج آیه ۲۸)

آیـه ۴۲ و ۴۳ سـوره ابراهیم در تحلیل اسـتدراج نسبت به ستمگران بیان می‌کند کـه خداوند برای اینکه ظالمان در آخرت به عذابی سخت‌تر گرفتار شوند مهلت می‌یابند تا در زمین هرگونه خواستند عمل کنند و مرگشان را به تاخیـر می‌افکند تا ناگهان آنان را گرفتار روزی کند که چشمانشـان از حدقه بیرون می‌زند و گردنکشـان خوار و ذلیل می‌شـوند.چنین حالتی برای کسـانی که اهل کفران نعمت هستند و به جای بهره‌برداری درست، آن را در امـور زیانبار هزینه می‌کنند نیز وجود دارد؛ به این معنا که خداوند ناسپاسان را مهلت می‌دهد تا در دنیا هرگونـه که می‌خواهند با نعمت‌های خداوندی برخـورد کنند ولی ناگهان آنان را می‌گیـرد و در آخرت عذابی سخت می‌دهد. (نحل آیات ۵۴ و ۵۵)

ارتـکاب هرگونه فسـق و فجور، عامل دیگری برای گرفتار شـدن در دام استدراج اسـت که آیه ۱۶ سوره اسراء با اشاره به قوم بنی اسرائیل آن را مطرح می‌کند و توضیح می‌دهد که خداوند هـرگاه بخواهد مردمی را به عذاب سخت در دنیا بگیرد و آن جامعه را کیفر دهد، به مردمانش نعمت‌های فراوان می‌دهد و اجـازه می‌دهد که در رفـاه کامل قرار گیرند و چون رفاه موجب جرم‌خیزی می‌شود زمینه برای جرم‌های بـزرگ و نابه‌هنجاری‌های اجتماعی خطرسـاز فراهم می‌آید و به دنبال افزایـش رفاه و جرم‌خیزی، جامعه از درون دچار فروپاشی و تباهی می‌شود. این گونه است که رفاه برخی جوامـع را نباید نعمت شـمرد بلکه نشانه‌ای از استدراج و گرفتار شدن در دام آن است.

خداوند در آیه ۱۶ اسراء می‌فرماید: و اذا اردنا ان نهلک قریه امرنا مترفیها ففسقوا فیها فحق علیها القول فدمرناها تدمیرا؛ هـرگاه بخواهیم جامعه‌ای را نابود سازیم به اهل رفاه و مترفان آن فرمان می‌دهیم. آنان در آن جامعه به فسق و فجور می‌پردازند، ولی ناگهان حکم خداوندی آنان را می‌گیرد و آن جامعه را به سـختی نابود می‌کنیم. این نابودی سـخت با افزایش فسق و فجور پدید می‌آید؛ زیرا توانایی جامعه با افزایش فسق و فجور به تحلیل رفته و ظرفیت‌هـا و توانمندی‌هایش نابود می‌شود و دچار هلاکت می‌شود.

از دیگر عواملی که قرآن به عنوان عامل گرفتاری به سنت استدراج یاد می‌کند، اسـتهزاء مومنـان و افراد با ایمان و تمسخر ایشان است. خداوند در آیات ۱۴ و ۱۵ سـوره بقره گرفتار شـدن منافقان به سـنت استدراج و افزایش تحیر و سـرگردانی و طغیان آنها را سبب استهزا و تمسخر مومنان برمی‌شمارد. (مجمع‌البیان ذیل آیه)

چنین عاملی اختصاص به منافقان ندارد بلکه مشـرکان و کافران نیز به سـبب همین عامل، گرفتار سـنت استدراج شده‌اند چنانکه آیه ۳۲ سوره رعد بدان پرداخته و توضیح می‌دهد که یکی از علل ابتلای کافران به کیفر استدراج، تمسخر پیامبران و مومنان بوده است.گناه و جرم (انعام آیات ۱۲۳ و ۱۲۴ و نیز اسـراء آیات ۱۶ و ۱۷) از دیگر عوامل اسـتدراج است، خدعه و نیرنگ انسـان برای هرگونه ارتکاب گناه و جرم نیز علتی دیگر برشمرده اسـت. (انعام آیات ۱۲۳ و ۱۲۴ و نیز مدثر آیات ۱۱ تا ۱۸)

از کسـانی که به سنت استدراج گرفتار شـده‌اند می‌تـوان از ابلیس (حجر آیـه ۳۴ تا ۳۸ و نیز ص آیات ۷۸ تـا ۸۱) ظالمان (حـج آیه ۴۸) فاسـقان (اسراء آیه ۱۶) کافران (بقره آیه ۱۲۶) قوم ثمود (ذاریات آیات ۴۲ تا ۴۵) گناهکاران (شعراء آیات ۲۰۰ تا ۲۰۶) مشـرکان (فرقـان آیه ۱۸) تکذیب‌کنندگان (اعراف آیات ۱۸۲ و ۱۸۳) و منافقان (بقره آیات ۱۴ و ۱۵) یاد کرد.با توجه به آیات فوق می‌توان نتیجه گرفت که همگان می‌بایسـت خود را از افتادن در دام اسـتدراج بر حذر دارند؛ زیرا علل و عوامل افتادن در دام اسـتدراج، گناه و جرم و فسق است که اختصاصی به گروه‌های کافر و مشرک و منافق ندارد بلکه می‌تواند مسلمانان و مومنان مراتب پائین را نیز دربر بگیرد. البته مومنان دچار فسق و فجور و گناه و جرم می‌شـوند ولی این مسـئله به شکل روال همیشگی در ایشان نمود پیدا نمی‌کند و شخص را فاسق و فاجر و مجرم نمی‌شناسند ولی ممکن اسـت مسـلمانی گرفتار فسق‌پیشگی و یا فجورخواهی و مانند آن شود و این فسق و فجور رویه و روال دائمی او شود. که در این صورت امکان دارد استدراج او را دربر گیرد، چنانکه قوم بنی اسرائیل گرفتار فسق‌پیشگی و در نهایت سنت استدراج شدند.

باشـد با دوری از علـل و عوامل اسـتدراج، گرفتار نعمت‌هایی نشویم که در اصل نقمت و بلا و ابتلایی است کـه آدمی را ناگهان به دوزخ خشـم الهی می‌افکند.

چراغ راه

از ریاست‌طلبان پرهیز کنید!

قال‌الصادق(ع): «ایاکم و هؤلاء الرؤساء الذین یترئسون، فوالله ما خفقت النعال خلف رجل الاهلک و اهلک»

امام صادق(ع) فرمود: از رئیس‌هایی که دوست دارند ریاست کنند، پرهیز کنید. سوگند به خدا، هر مردی کفش‌ها پشت‌سر او به صدا درآیند هم خودش هلاک شـود، و هم آنان که به دنبال او راه می‌روند (و او را به ریاست قبول دارند). [۱]

۱- بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۱۵۰

حکایت خوبان

از چه کسانی باید ترسید؟

امـام علی(ع) در بیان اینکه در چارچوب دین از چه کسـانی باید ترسید می‌فرماید:

در دین خودتان، از سه نفر بترسید:

۱- قاری قرآنی که قرآن را فرا گرفته، و به موقعیتی خوب در اجتماع رسیده است و از این موقعیت شادمان است.

۲- شخصی که بازیچه جریانات روز (سیاسی) می‌شود، و از این راه درآمدی را به دست می‌آورد.

۳- مردی که خداوند به او قدرتی داده و او گمان می‌کند که فرمانبرداری از او، فرمانبرداری از خداست و سرپیچی از فرمانش، سرپیچی از فرمان خداست. در صورتی که چنین نیست و در معصیت خدا از هیچ مخلوقی نباید اطاعت کرد. [۱]

۱- خصال صدوق، ترجمه کمره‌ای، ج۱، ص ۱۵۷

پرسش و پاسخ

عوامل حبط عمل و تکفیر سیئات

پرسش:

چه علل و عواملی سبب می‌شود اعمال نیک انسان باطل و اعمال زشت او از بین برود؟

پاسخ:

در بخش نخست پاسخ به این سوال به پنج مورد از عوامل حبط عمل نیک در قرآن شـامل: ۱- ارتداد پس از ایمان ۲- کفر و شـرک ۳- نفاق ۴- تکذیب آیات الهی و روز قیامت ۵- بی‌احترامی نسبت به پیامبر(ص) اشاره کردیم. اینک در ادامه دنباله مطلب را پی می‌گیریم.

۶ـ ارتباط و طرح دوستی با کافران

«مسـلمانان بیماردلی را می‌بینی که با شتاب با کفار پیوند دوستی برقرار می‌کنند«..آنان اعمالشان حبط شده است». (مائده - ۵۲)

عوامل دیگری نیز موجب حبط عمل اسـت که به آن اشـاره می‌شـود: ناخشـنودی از آیات قرآن، بازداری از راه خدا